مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۲۳-۱۰۳
http://www.jhss.ir

تاثیر برجام بر فرایند دموکراتیک سازی نظام سیاسی و تقویت نهادهای مدنی در ایران

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۲۳-۱۰۳

میر ابراهیم صدیق[۱] محسن جمشیدی[۲] معصومه پورعظیم[۳]

[۱] : استاد یار و عضو هیات علمی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرج
[۲] : دانشجوی دکتری تخصصی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرمانشاه
[۳] : دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرمانشاه

نویسنده مسئول:

میر ابراهیم صدیق

چکیده :

برجام و فضای پسا برجام هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ فرهنگی با تقویت وبه رونق افتادن دوباره ی طبقه ی متوسط باعث تحرک و نقش افرینی این طبقه در کشور شده است . با لغو تحریم های چندین ساله و توافقاتی که با شش قدرت برتر جهانی صورت گرفت ، ایران می تواند وضعیت اقتصادی در گل مانده ی خود را با فضایی که بعد از توافق به وجود امده است تا حدودی سرو سامان دهد . در پژوهش فوق نگانده از روش کیفی با رویکرد توصیفی – تحلیلی در پی اثبات این فرضیه است که توافق جهانی برجام با تقویت طبقه ی متوسط در ایران هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ اقتصادی می تواند زمینه ساز دموکراتیک سازی ساختار قدرت و تقویت نهادهای مدنی در جامعه ی ایران باشد. هدف از این پژوهش بررسی عملکرد برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر روی جامعه مدنی در ایران است.

واژگان کلیدی : برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) ، فرایند دموکراتیک سازی ، نظام سیاسی ، نهادهای مدنی در ایران .

مقدمه :

شناسایی و درک دو متغیر طبقات اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی و چگونگی روابط بین آنها از جایگاه خاصی در فهم بهتر حیات سیاسی جوامع برخوردارند. چگونگی رابطه میان جامعه و دولت به میزان فراوانی به ریشه‌های اجتماعی توزیع قدرت سیاسی و نقش طبقات اجتماعی در ساخت قدرت سیاسی بستگی دارد. اگر این رابطه مسالمت‌آمیز باشد، وضعیت سیاسی جامعه آرام و با ثبات خواهد بود ولی اگر رابطه این دو متغیر خشونت‌آمیز و با تنش همراه باشد، جامعه از ثبات و آرامش لازم برخوردار نخواهد بود و همواره چالش و درگیری در صحنه سیاسی – اجتماعی آن به چشم می‌خورد (عیوضی ۷:۱۳۸۰). امروزه دموکراسی واقعی نه لزوما نوعی نظام آرمانی، بلکه شیوه‌ای برای اعمال حاکمیت است که می‌تواند دو بعد حیات سیاسی یعنی نزاع و اجماع را به خوبی با هم تلفیق-کند؛ اما دموکراسی هنگامی می‌تواند به شیوه صحیح خود عمل-کند که به مرحله تحکیم و تثبیت رسیده باشد. چنانکه ساموئل هانتینگتون، معتقد است: «مهم-ترین درس تاریخ دموکراتیزاسیون، آن است که دشواری کار نه در پایان‌دادن به رژیم غیردموکراتیک بلکه در ایجاد نهادهای دموکراتیک باثبات است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳ : ۱۲۵). هر مفهوم سیاسی، اجتماعی و فلسفی دارای ابعاد و کارویژه های خاصی است که شناخت دقیق تر آن مفهوم، مستلزم بررسی عمیق کارویژه ها و ابعاد آن است. در نخستین گام برای تحقق جامعهٔ مدنی، الزامی است که کانونهای خصوصی و سازمانهای غیر انتفاعی که بن مایه های اصلی جامعهٔ مدنی اند، به صورت داوطلبانه و خود انگیخته از متن جامعه با توجه به نیازهای مردمی شکل گیرند. در قدم دوم باید مطالعه نمود که زمینه های فرهنگی این مفهوم، در لایه های اجتماعی آن جامعه یافت میشود یا خیر، این بسیار مهم است که جامعهٔ مدنی در یک موقعیت مطلوب و در یک فضای مطلوب باید رشد کند. ویژه گی های جامعهٔ مدنی عبارتند از: فردیت و محفوظ ماندن هویت فردی، تاسیس شهر با عضویت افراد، خرد ورزی، تکثر، رقابت، اصالت قانون و قانونگرایی در دایرهٔ قرارداد اجتماعی، انتخابات، مشارکت شهروندان، رعایت حقوق و آزادیهای شهروندان، مساوات در برابر قانون، کارگزاری دولت و نه کارفرمایی دولت. این ویژه گی‌ها از جمله ذاتیات جامعهٔ مدنی به شمار میروند (کدیور،۱۳۷۹: ۲۶۳-۲۸۵) . ویژه گی هایی که در فوق برای جامعهٔ مدنی تذکر رفت، در واقع زمینهٔ وجود یا رشد آنها مساعد نخواهد بود، مگر اینکه بستر مساعد سیاسی در جامعه وجود داشته باشد. وجود نظام دموکراسی در بدو امر، اساس و بنیاد جامعهٔ مدنی را تشکیل میدهد که در عین حال، شدید ترین حامی جامعهٔ مدنی نیز خواهد بود؛ زیرا برای رسیدن به جامعهٔ مدنی، باید تمرکز زدایی صورت گیرد، باید قدرت سیاسی انتخابی شکل گیرد؛ باید یارای بیان آزاد و انتشار آزادانهٔ اندیشه در فرد فرد جامعه موجود باشد؛ باید تاسیس کانونهـــا، تشکلها و اتحادیه های صنفی در متن قوانین اساسی و وضعی تسجیل شود؛ باید رعایت حقوق انسانی شهروندان در دستور کار همه قرار گیرد و... که اینها اساسات نظام دموکراسی اند (همان). در تعریف حکومت مردم سالار و یا حکومت مبتی بر دموکراسی، این موضوع شاخص است که شکل گیری جامعه در جامعهٔ مدنی، از پایین است و در جامعهٔ غیر مدنی از بالا. در جامعهٔ مدنی، مردم سرنوشت و اختیار خویش را در اختیار دارند، مردم قدرت و ارادهٔ شان را به حکومت تفویض میکنند تا حکومت به نماینده گی مردم، ادارهٔ عمومی نظام را به عهده داشته باشد. مردم، ناظر عملکرد حکومت اند و حکومت در استخدام مردم. حکومت نهاد مردمی است و مردم، محور حکومت و این یعنی جامعهٔ مدنی (کدیور ،۱۳۷۹ : ۲۶۵-۲۷۰). نظام دموکراسی با ویژه گی های منحصر به فرد آن در تئوری، معقول ترین نظام برای رشد جامعهٔ مدنی است، در واقع به جرأت میتوان ادعا کرد که این دو در کنار هم رشد بیشتری خواهند یافت و برای سامان سیاسی و فرهنگی جوامع، افزونتر ممد واقع خواهند شد؛ زیرا اصلاحات دموکراتیک، زمینه را برای ایجـــاد فرهنگ مدنی، ابتکار، وجـــدان، همبستگی و اخلاق فراهم میکند. به اندازه یی که عناصر جامعهٔ مدنی و اخلاق سیاسی آن تقویت شوند، قدرت مطلق دولت همچنین کاهش خواهد یافت و این، اساسی ترین خواستگاه دموکراسی است(http://www.aftab.ir/articles/applied). برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، توافق بین المللی بر سر برنامه هسته ای ایران بود که در تاریخ سه‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ برابر با (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) میان ایران و کشورهای گروه ۱+۵ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) در شهر وین امضا شد. مذاکرات طولانی مدت میان ایران و شش قدرت جهانی برای دستیابی طرفین به برجام، همزمان با توافق موقت ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد. پس از توافق ژنو، دو طرف مذاکرات را به مدت ۲۰ ماه ادامه دادند تا سرانجام در آوریل ۲۰۱۵ به تفاهم لوزان به

عنوان چارچوبی برای توافق وین دست یافتند. پس از دستیابی طرفین به برجام، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه مشهور ۲۲۳۱، رسما از این توافق حمایت کرده و با گنجاندن آن در حقوق بین الملل، عمل به برجام را به صورت قانونی الزام آور کرد. برجام تحولی بسیار بزرگ درروابط خارجی ومناسبات داخلی ایران به وجود آورده است (http://aftabnews.ir).توافق هسته ای(برجام) فارغ از جنبه های سیاسی و اقتصادی اش، در زمینه فرهنگ نیز افق های تازه ای پیش روی ما باز کرده است. با حصول توافق، شرکت های خارجی زیادی به دنبال ایجاد نمایندگی در ایران بوده اند . این امر مساوی است با ورود بیش از پیش کالاهای غربی به بازار ایران. این مسئله در وهله اول تنها جنبه اقتصادی دارد. زیرا این شرکت ها تنها به دنبال فروش کالاهایشان هستند. اما چه کسی منکر این است که کالای یک کشور، فرهنگ آن کشور را هم با خود حمل می کند. تبادل کالا می تواند بستری برای تبادل فرهنگی باشد.اگر در یک زمانی نیاز بود که حوزه علمیه، مبلغان دینی خود را با صرف هزینه بالا برای تبلیغ اسلام به کشورهای خارجی اعزام کند؛ توافقات هسته ای موجب می شود مخاطب خارجی خود به سوی مبلغان بیاید. حضور گسترده گردشگر خارجی در ایران، زمینه تبلیغی بسیار خوبی برای حوزه های علمیه و کسانی خواهد بود که می خواهند دین و مکتب خود را به جهانیان معرفی کنند. توافقات، فضای خوبی برای تبادلات علمی میان موسسات علمی داخل و خارج از کشور ایجاد خواهد کرد(http://myblog.webnashr.com) .

بیان مسئله (تبیین بحث) : در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دو دسته تعریف وجود دارد. در تلقی اول از جامعه مدنی که به عقیده بعضی از پژوهشگران تعریف غالب می باشد، جامعه مدنی، جامعه ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع کننده قدرت در چهارچوب احزاب و شوراها. در این تلقی وقتی اصطلاح جامعه مدنی به کار می رود اشاره به کل جامعه است. این تلقی جامعه مدنی را به عنوان یک آرمانشهر در نظر می گیرد و چون جامعه ایران و جوامع پیرامونی با آن فاصله ای بسیار دارند حکم به عدم وجود جامعه مدنی در این جوامع می دهند. اما تعریف و تلقی دوم از جامعه مدنی که مورد تایید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است ، جامعه مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می کند. بنابراین جامعه مدنی حوزه ای از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است. جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. وجود نظام دموکراسی در بدو امر، اساس و بنیاد جامعهٔ مدنی را تشکیل میدهد که در عین حال، شدید ترین حامی جامعهٔ مدنی نیز خواهد بود؛ زیرا برای رسیدن به جامعهٔ مدنی، باید تمرکز زدایی صورت گیرد، باید قدرت سیاسی انتخابی شکل گیرد؛ باید یارای بیان آزاد و انتشار آزادانهٔ اندیشه در فرد فرد جامعه موجود باشد؛ باید تاسیس کانونهـــا، تشکلها و اتحادیه های صنفی در متن قوانین اساسی و وضعی تسجیل شود؛ باید رعایت حقوق انسانی شهروندان در دستور کار همه قرار گیرد و... که اینها اساسات نظام دموکراسی اند.جمهوری اسلامی ایران همواره بعد پیروزی انقلاب اسلامی با گفتمانهای مختلفی که بر اریکه ی قدرت حکم رانی نموده اند سیاست های مختلفی را چه در عرصه ی خارجی و چه در عرصه ی داخلی تجربه نموده است که هر کدام به نوعی که در چهارچوب گفتمانی خود میگنجید دموکراسی و نهاد های مدنی را تعریف می نمودند . در واقع بعد از روی کار امدن گفتمان اصول گرایی ارمان محور در سال ۱۳۸۴ تعریف ما و سیاست ما چه در عرصه ی داخلی و چه در عرصه ی خارجی متفاوت شد . اما در سال ۱۳۹۲ با روی کار امدن گفتمان اعتدال (تدبیر و امید) دولت یازدهم و مذاکرات برجام با قدرتهای بزرگ تلقی ما از دنیا نسبت با گفتمان مذکور شکل گرفت . حال مسئله این است برجام علاوه بر سیاست خارجی چه تاثیری میتواند روی سیاست داخلی و طبقات اجتماعی توده ی مردم داشته باشد . پایان سیاست تحریم با اجرایی شدن توافق ایران و کشورهای عضو گروه ۱+۵ که همه دولت‌های قدرتمند از آمریکا تا اتحادیه اروپا و تا چین و روسیه و ژاپن را در بر می‌گیرد، مرحله نوینی از سیاست خارجی و داخلی ایران را نشان می‌دهد که براساس گفتگو و تعامل قوام یافته است. اینجاست که اهمیت سرانجام برجام علاوه بر جنبه‌های گشایش روابط مالی و اقتصادی با جهان و آزادسازی سرمایه‌های مالی ایران در بانک‌های بین‌المللی، بخش سیاسی و فرهگی آن است که ایران وارد مرحله جدید از تنظیم روابط سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی خود شده است. ایران در جهان با دو نشانه تمدنی و فرهنگی شناخته شده است. جایگاه فرهنگ ایران چنان رفیع و سترگ است که در اساس، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرهنگی نامیده شد، فرهنگی که با دو بازوی ایرانی و اسلامی بودن در طول تاریخ، خود را به جهان معرفی کرده و اساس تفکر در درون

و در روابط بیرونی آن بوده است. ما در نزدیک به یک دهه از سیاست‌های تحریم فقط در اقتصاد و سیاست تحریم نشده بودیم، بلکه بایکوت فرهنگی ایران به خصوص از سوی قدرت صهیونیست‌های نژادپرست گام به گام اجرا شد و بر طبل جنگ طلبی جمهوری اسلامی ایران بیش از زوایای سیاسی، تثبیت فرهنگ ایرانی، تضادهای قومی، اختلاف‌های مذهبی و به خصوص سلطه‌طلبی، مدام کوبیده می‌شد. حال با پایان سیاست تحریم، ما در برابر خود فضای فرهنگی جدیدی را در اختیار داریم که مخاطب ما علاوه بر دولت‌ها، افکار عمومی مردم جهان به خصوص در کشورهای غربی‌اند. طرحی که روحانی رئیس جمهوری با نام جهان عاری از خشونت در سازمان ملل ارائه داد و مورد تصویب در این سازمان بین‌المللی قرار گرفت، کلید واژه ورود ایران به جهانی است که بیش از شعارهای سیاسی و یا تنظیم روابط اقتصادی، گوش به سخنان جدید فرهنگی دارد. جهان در عطش رستاخیر فرهنگی برای صلح و عدالت است. ایران با تاریخ کهن فرهنگی و آزمون‌های موفق در تفکر فرهنگی، اینک در آغاز مسیر جدید از پایان سیاست تحریم و سرانجام برجام قرار گرفته است که طی این مسیر، برنامه‌ریزی‌های دقیق و جامع را می‌طلبد. سرانجام برجام اگر چه فصل جدیدی از روابط اقتصادی با جهان نامیده شده است، اما میدان سیاست ورزی براساس باورهای اصیل فرهنگی، ایرانی و اسلامی بار دیگر گشایش یافته و نیاز است تا مراکز علمی و فرهنگی، دولت را در برنامه‌ریزی و اجرا در این وادی حساس و مهم، یاری دهند. سوال : توافق برجام چه تاثیری بر فرایند دموکراتیک سازی نظام سیاسی و تقویت نهادهای مدنی در ایران دارد؟ فرضیه : در راستای پرداختن به سوال فوق ، نگارنده این فرضیه را راهنمای کار خود قرار داده است که توافق جهانی برجام با تقویت طبقه ی متوسط در ایران هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ اقتصادی می تواند زمینه ساز دموکراتیک سازی ساختار قدرت و تقویت نهادهای مدنی در جامعه ی ایران باشد. روش پژوهش(روش گرد آوری اطلاعات و داده ها) : برای این پژوهش، نگارنده از روش کیفی و استباط اطلاعات از طریق اسناد موجود و با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی استفاده نموده است . فلذا با توجه به ماهیت موضوع، گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه و اینترنت صورت پذیرفته است . هدف از این پژوهش بررسی عملکرد برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر روی جامعه مدنی در ایران است .

ادبیات پژوهش (پیشینه) : در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده ، پژوهش های بسیار زیادی صورت گرفته است اما هیچ کدام از انها در راستای موضوع مورد نظر حرکت نکرده اند ،در ادامه مطب چند اثررا که با عنوان موضوع ارتباط بیشتری دارند به صورت اختصار بررسی می نماییم :

الف : دکتر حسین بشیریه در اثر ارزشمند خود تحت عنوان جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی ، که انتشارات نی در سال ۱۳۷۴ در تهران این اثر را منتشر نموده است به نقش بی بدیل و موثر نیروهای اجتماعی فعال در زندگی و نظام سیاسی اشاره نموده است . دکتر بشیریه در این اثر نیروهای اجتماعی را سنگ بنا و شالوده ی نظام سیاسی می دانند .

ب : دکتر حسین ادیبی در اثر ارزشمند خود تحت عنوان ، جامعه شناسی طبقات اجتماعی که انتشارات دانشکده علوم اجتماعی درسال ۱۳۵۴ ان را منتشر نموده است ، در مورد طبقات اجتماعی و جایگاه طبقه در ایران موضوعاتی را مطح نموده است .

پ : ساموئل هانتینگتون در اثر خود تحت عنوان ، سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر،که نشر علم در سال ۱۳۶۹ در تهران ان را منتشر نموده و محسن ثلاثی ان را ترجمه کرده است . وی در این اثر در مورد جوامع در حال تغییر و وضعیت سیاسی و اجتماعی این جوامع موضوعاتی را مطرح نموده است .

ت : ساموئل هانتینگتون در اثر بعدی خود تحت عنوان ، موج سوم دموکراسی که احمد شهسا ان را ترجمه نموده و در سال ۱۳۸۰ انتشارات نشر روزنه در تهران در چاپ سوم این اثر را منتشر نموده است. در این اثرهانتینگتون به جوامعی که قابلیت گذار به دموکراسی را دارند بحث نموده است .

ث : همچنین دیوید هلد در سال ۱۳۷۸ اثر خود تحت عنوان مدلهای دموکراسی را نوشته که عباس مخبر این اثر را ترجمه و انتشارات مطالعات زنان در تهران ان را منتشر نموده است . هلد در این اثر انواع مختلف مدلهای دموکراسی را بحث نموده و هر یک از جوامع را مستحق یک نوع دموکراسی دانسته است .

ج : مسعود مطلبی در مقاله ای تحت عنوان روند تحکیم و تثبیت دموکراسی که در بهار ۱۳۹۳ به چاپ رسیده در مورد دموکراسی و روند ان بحث نموده است .

چ : احسان خانه ازاد در نوشته ای تحت عنوان تاثیرات برجام بر تحقیق و توسعه ایران اسلامی که در ۱۸ مهر ۱۳۹۴ (کد خبر ۷۴۵۷۲۶) در روزنامه جوان منتشر شده است ، به واکاوی تاثیرات برجام بر روی توسعه ایران اسلامی بحث نموده است .

ح : محمد یزدان پناه نیز در نوشته ای تحت عنوان پیامد های برجام برای جمهوری اسلامی ایران که در ۲۶ مرداد ۱۳۹۴ (کد خبر ۵۹۴۲۰۰) در وبلاگ خود منتشر نموده است ،پیامدهای برجام را برای جمهوری اسلامی بحث و واکاوی نموده است .

فلذا همانطور که اشاره نمودیم اثرات بالا و اثاری مانند صلاحی (۱۳۸۳)، محمودی (۱۳۸۲) ، بشیریه (۱۳۸۲) ، برلین (۱۳۸۷) ، روتی (۱۳۸۶) ، مانهایم (۱۳۸۵) ، مولانا (۱۳۸۸) ، میانجی (۱۳۹۴) و غیره . ..هر چند اثرات ارزشمندی هستند که در این زمینه تالیف شده اند و تا حدودی با موضوع مورد بحث نگارنده ارتباط دارند، اما هیچ کدام از انها به طور صرف ، موضوع مورد نظر نویسنده را به بحث ننشسته اند.

رهیافت نظری :امروزه یکی از مباحث مهم و مورد بحث در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، مسائل مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی است. مباحث دموکراتیزاسیون و نظریات مربوط به آن، گذشته از ارزش علمی و نظری‌اش و اهمیتی که در بسط و گسترش رشته سیاست تطبیقی و جامعه‌شناسی سیاسی دارد و برای عالمان علم سیاست و جامعه‌شناسان سیاسی، مطالعه‌ای سودمند و مفید خواهدبود، برای فعالان عرصه سیاست نیز دارای اهمیت است. در حوزه مباحث مربوط به روند دموکراتیزاسیون، سه دسته از نظریات ساختارگرایانه، کنشگرایانه و تلفیقی (چندبعدی) تلاش کرده اند تا مباحث مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی را تبیین کنند؛ نظریاتی که با نگاهی چندبعدی سعی دارند از مزایای نظریات پیشین بهره مند و از معایب آنها دور باشند. نظریات دسته سوم به نوعی، نظریات کنشگرایانه با عوامل کلان ساختاری است که می کوشند متغیرهای کلان و ساختاری را با متغیرهای فرد و عامل محور ترکیب کنند (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۳). در نظریات جدید از این دسته نظریات کمک گرفته است، کنش‌های سیاسی کنشگران منوط و مشروط به ساختارهای کلان تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و در مقابل نظریاتی که بر کنش‌های سیاسی صرف تأکید می‌کنند و هر نتیجه‌ای را بسته به اراده و تعامل کنشگران نخبه ممکن و محتمل می‌دانند، معتقدند ساختارهای کلان به عنوان زمینه و بستر کنش‌های سیاسی عمل می‌کنند و در محدود یا گسترده کردن گزینه‌های پیش رو برای کنشگران بسیار سرنوشت سازند. ساختارهایی که به صورت تاریخی ساخته شده‌اند، می‌توانند به عنوان شرایط تهدیدکننده عمل کنند. این نظریات با تأکید صرف به نقش نخبگان و کنشگران معتقدند نمی‌توان قطعیت حصول به نتیجه را پیش‌بینی کرد و معتقدند بسیاری از مسائل منوط به هوشمندی کنشگران است و هر آن، امکان بازگشت به عقب وجوددارد و هیچ تضمینی برای جلورفتن به غیراز توانایی‌های نخبگان موجود نیست (خالقی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). درواقع، نظریات کنشگرایانه که به طور صرف حوزه معادلات سیاسی و بازیگران را شکل می‌دهند، نسبت به بررسی مؤلفه‌هایی که ظرفیت‌ها و ترجیح های بازیگران را شکل می‌دهند و آن را در طول زمان دگرگون می‌سازند، غافل اند. درصورتی که پیونددادن رفتار استراتژیک کنشگران با الزام های موقعیتی و زیربنایی در اولویت قراردارد؛ بنابراین چانه‌زنی الیت‌ها را باید درزمینه انضمامی که در آن حضوردارند و نه در خلأ، مورد تحلیل قرارداد و این فهم، خود در گرو توجه به مؤلفه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و پیونددادن آنها با رفتار الیت‌ها خواهدبود(همان ۱۰۱-۹۵). درمقابل، نظریه لیتز و استپان درعین حال که بازگشت به نظریات ساختارگرا نیست، عوامل ساختاری و نهادی را که بستر کنش‌های سیاسی را شکل می‌دهند، به تحلیل خود واردمی‌کند؛ در این نظریات، کنش

بازیگران سیاسی در بستر تاریخی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تحلیل می‌شود؛ این رهیافت توضیح می‌دهد که چگونه تغییرهای ساختاری، امکان نحوه گذار را شکل می‌دهند و توضیحی مفیدتر از کنش‌های سیاسی درون این چارچوب‌ها ارائه می‌دهند و می‌توان نشان داد که چگونه گزینه‌های کنشگران سیاسی تابع این ساختارهای کلان، معین و محدود می‌شود و امکانات و محدودیت‌هایی خاص را پیش روی کنشگران قرارمی‌دهد. بایدتوجه داشت که این دیدگاه، دیدگاهی جبرگرایانه نیست و ساختارها انتخاب‌های کنشگران را تعیین نمی‌کند، بلکه فقط زمینه‌ای را که اتفاق‌های در آن رخ می‌دهند، شکل می‌دهند؛ این نظریات علاوه براینکه برای حوزه سیاست شأنی مستقل قائل اند، معتقدند میان عوامل کلان و ساختاری با عرصه خرد و حوزه سیاست رابطه‌ای دوسویه و متقابل وجود دارد (کدیور، ۱۳۸۶: ۷۹) . در یک جامعه سیاسی سنتی، نهادهای سیاسی فاقد ضرورت کارکردی در تامین ثبات سیاسی جامعه هستند و به همین علت از اهمیت قابل اعتباری برخوردار نیستند. در این جوامع تقاضای مشارکت سیاسی افزایش نمی یابد. در نقطه مقابل این جوامع، جامعه سیاسی مدرن وجود دارد که در نقطه مقابل یک جامعه سیاسی سنتی، به دلیل اقتضائات زندگی اجتماعی و بالا بودن میزان تقاضای مشارکت سیاسی، سازوکارهای سنتی از عهده پاسخگویی به درخواست مشارکت سیاسی گروه های خواهان مشارکت و تامین مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی بر نمی آیند و به جای آنها نهادهای سیاسی، عهده دار نگه داشت اقتدار و ثبات سیاسی حکومت هستند. اگر نوسازی سیاسی انجام نشود و گروه های نو ظهور جذب نظام نشوند، این گروه ها دچار سرخوردگی شده و ضمن نا امید گشتن از امکان فعالیت سیاسی در قالب مجاری قانونی و رسمی خارج از نهادهای موجود، کنش های خود را سامان می دهند و لذا توسعه سیاسی بیرونی شکل می گیرد که به بی ثباتی به انواع طرق کودتا، شورش، طغیان، جنگ استقلال طلبانه و انقلاب منجر می گردد. یک جامعه سنتی دچار عدم تعادل نمی گردد چرا که نیاز به مشارکت افزایش نمی یابد تا نهادمندی سیستم سیاسی به چالش کشیده شود. از سویی در جوامع سیاسی مدرن نیز آشفتگی ایجاد نمی گردد چرا که در این جوامع، نهاد های سیاسی به حد لازم رشد و پرورش یافته اند و مشارکت فزاینده جامعه را سامان می دهند. بی ثباتی در جامعه ای رخ می دهد که تقاضای مشارکت سیاسی افزایش یافته است، اما نهادهای سیاسی جامعه توان پاسخ دهی به این نیاز را ندارند و این شرایط تنها در جوامع در حال گذار به وقوع می پیوندد و بنابراین از نظر هانتینگتون انقلاب را باید در زمینه نوسازی اجتماعی و عدم نهادمندی سیاسی تعریف نمود. در جریان توسعه ابعاد گوناگون باید با هم رشد نمایند. هنگامی که در جریان توسعه، توسعه سیاسی عقب بماند و توسعه در همه ابعاد به یکسان به وقوع نپیوندد، ناهماهنگی نوسازی و نهادمندی سیاسی منجر به ایجاد شکافی بین این دو می گردد که بحران زاست و حاصل آن بحران سیاسی است که می تواند منجر به انقلاب شود و حال هانتینگتون به دنبال آن است که مانع رخداد انقلاب ها شود و بی نظمی رخ ندهد (مشیرزاده ،۱۳۷۵) . برای هانتینگتون متغیر بین المللی و خارجی اصلی ترین متغیر است. کما اینکه اگر این متغیر فراهم نباشد، به صرف متغیر داخلی انقلاب رخ نمی دهد. این منبع خارجی می تواند از واقعیت های بیرونی حاکم بر دنیا باشد. در واقع مدرن شدن جهان و فشار و تهدید کشورهای مدرن بر کشورهای جهان سوم اصلی ترین عامل مورد نظر هانتینگتون است. کشورهای مدرن به اعمال فشار اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی بر کشورهای دیگر می پردازند. در این حال نخبگان و حاکمان کشورهای جهان سوم هم تحت تاثیر این فشار و تهدید مجبور به اعمال تغییرات می شوند. علاوه بر انکه دولتمردان و نخبگان این کشورها به علت آشنایی و ارتباط با پیشرفت های کشورهای مدرن احساس نیاز برای تغییر دارند. برایند این حس نیاز و نیز اجبار تلاش دستپاچه نخبگان و دولتمردان کشورهای جهان سوم برای حرکت در بستر نوسازی و توسعه را فراهم می آورد. این حرکت مسلماً نه حرکتی از پائین و ناشی از نیاز توده مردم است و نه حرکتی از بالا و بر اساس خیر خواهی و تامین نیاز جامعه. بلکه حرکتی است از بالا توسط دولت و نخبگان حاکم و در جهت حفظ قدرت و حکومت. چرا که در غیر اینصورت قدرت و حکومت تحت فشار بین المللی و مقتضیات زمانی از دست خواهد رفت. کما اینکه بسیاری از کشورهای جهان سوم در زیر این فشار تحت سلطه کشورهای قوی قرار گرفتند و یا حتی پس از جنگ های نظامی و شکست تحت سلطه کشورهای قوی قرار گرفتند. نظریه‌های سیاسی طرح شده پیرامون تحولات ایران معاصر، متأثر نظریه‌ی هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی است. در این نوع نظریات اینگونه عنوان می‌شود که در جوامع جهان سومی ، تحول جامعه منوط به وجود دولتی مقتدر است که با به دست گرفتن همه‌ی امور، جامعه را با زور و به دور از دعواهای سیاسیِ دمکرات گونه، از حالت سنتی به مدرن تبدیل کند (مهاجرانی ،۱۳۷۷ : ۷-۳). یکی از مهمترین عوارض این

تحول این است که به علت نوسازی‌های اقتصادی اجتماعی، طبقه‌ی متوسط جدید به وجود می‌آید. این طبقه بعد از ایجاد و انسجام، به طور ذاتی خواهان امتیازات سیاسی است، زیرا دارای فرهنگ سیاسی مدرن است که دمکراسی در آن حرف اول را می‌زند. اما دولت اقتدارگرای بوروکراتیکی که در رأس وجود دارد مانع این خواسته‌ها است و در نتیجه به علت توسعه‌ی ناموزون رخ داده در جامعه، بین دولت و افراد طبقه‌ی متوسط جدید، تضاد رخ می‌دهد که اگر دولت نتواند این وضع را کنترل کند، باید خود را با انقلاب مواجه ببیند(صادقی ،۱۳۸۶ :۴۵-۴۰) . ساموئل‌هانتینگتون بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین عالمان علم سیاست در چند دهه اخیر بوده است. هانتینگتون فارغ‌التحصیل دانشگاه ییل است و درجه دکترای خود را از دانشگاه هاروارد اخذ کرده است. هانتینگتون از سال ۱۹۵۰ تاکنون استاد گروه «حکومت» دانشگاه هاروارد در زمینه مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. علائق اصلی او امنیت ملی، روابط نظامیان و غیرنظامیان، دموکراتیزاسیون و توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای کم‌توسعه، مولفه‌های فرهنگی در جهان سیاست و هویت ملی آمریکاست. هانتینگتون شاید یکی از محققان سرمشقی است که دغدغه‌های عملی را در چارچوب آکادمیک و نظری درآمیخته است. تقریبا تمام آثاری که هانتینگتون تاکنون به نگارش درآورده به نوعی با دغدغه‌های منافع ملی کشورش آمریکا در ارتباط بوده است. پژوهش‌های او گرچه عمدتا در مقام و تبیین و تشریح پدیدارهای سیاسی بوده‌اند، لیکن این تبیین همیشه به نحوی انجام شده است که بتوان از آن توصیه‌هایی راهبردی نیز برای سیاستمداران خصوصا آمریکایی استخراج کرد و به نوعی راهنمایی قابل اتکا، معتبر و علمی برای عمل سیاسی فراهم ساخت. بر همین اساس می‌توان آثار هانتینگتون در چند دهه فعالیت علمی پربارش را به سه دسته اصلی تقسیم کرد؛ دسته اول آثار او در دوره جنگ سرد جای می‌گیرند و بازتاب دغدغه‌های آمریکای آن دوره هستند. برجسته‌ترین اثر هانتینگتون که نماینده آثارش در این دوره است کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی است که چنانکه از نامش پیداست مهم‌ترین دلمشغولی‌های آن ثبات، نظم و نهادمندی سیاسی در دنیای پس از جنگ جهانی دوم است. دوره دوم فعالیت علمی او را می‌باید دوره گذار بین جهان جنگ سرد و جهان پس از جنگ سرد دانست. این دوره همان دوره‌ای است که موج سوم دموکراتیزاسیون در آن به راه افتاده و به اوج خود می‌رسد و تعداد کثیری از نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک جهان از جمله دول بلوک شرق را به اردوگاه رژیم‌های دموکراتیک می‌آورد. مهم‌ترین اثر او در این دوره همانا کتاب موج سوم دموکراتیزاسیون است. دوره سوم کارهای فکری هانتینگتون را اما باید بی‌تردید دوران پس از جنگ سرد و مهم‌ترین اثر آن را «برخورد تمدن‌ها» دانست. دوره‌ای که هانتینگتون با فرا رفتن از جریان اصلی در روابط بین‌الملل در اظهارنظری غیرمنتظره دیگر نه دولت‌ها که تمدن‌ها را واحد اصلی تحلیل روابط بین‌الملل ارزیابی می‌کند و سخن از برخورد محتمل آنها در آینده می‌راند (کدیور ، ۱۳۸۶) .

- دغدغه‌های نظم و ثبات : کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی که اینک تبدیل به یکی از کتاب‌های کلاسیک سیاست تطبیقی شده است محور اصلی مباحث هانتینگتون در این دوره است. هانتینگتون این اثر را با اظهارنظری برانگیزاننده و جالب توجه آغاز می‌کند: مهم‌ترین تفاوت‌های سیاسی بین حکومت‌ها نه از صورت و شکل حکومتشان بلکه از درجه حکومتشان مایه می‌گیرد. آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد تفاوت حکومت‌ها از نظر مشارکت اجتماعی، مشروعیت، سازمان، کارایی و نظم است و این تفاوت بر تمایزی مانند اختلاف دموکراسی و خودکامگی اولویت دارد. هانتینگتون پس از بیانی اینچنین در مقام ارزیابی یکی از مضامین اصلی ادبیات نوسازی برمی‌آید، این مضمون که نوسازی اجتماعی- اقتصادی لاجرم منجر به توسعه سیاسی، ثبات و روی کار آمدن حکومت‌های دموکراتیک می‌شود. آنچه هانتینگتون، اما، ابراز می‌کند کاملا در برابر این تز قرار دارد. او بر آن است که خود فرآیند نوسازی است که در نبود نهادهای کارای سیاسی به خشونت، بی‌ثباتی سیاسی و فساد می‌انجامد. این نابسامانی‌ها بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه می‌گیرند و همچنین این امر که وارد شدن سریع گروه‌های اجتماعی تازه در عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بوده است. روند نوسازی ارتباط گروه‌های سنتی را دچار ازهم‌گسیختگی می‌کند و در نتیجه فرد هویت خود را از دست داده دچار بی‌هنجاری می‌شود. اینجاست که فرد به دنبال هویت‌های جدید در سنت‌های گذشته خود می‌رود و از همین مجراست که بنیادگرایی و عصبیت‌های قومی ـ قبیله‌ای مجددا زنده می‌شوند. از منظری کلی‌تر، نوسازی موجب شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدید اجتماعی و همچنین افزایش تحرک اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر نیز نهادمندی سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی پایین است و نهادهای سیاسی این جوامع توان پاسخگویی به خواست مشارکت این گروه‌های

نوپا را ندارند. همین امر یعنی خواست مشارکت از یک سو و فقدان ظرفیت پاسخگویی نهادینه به این مطالبات است که موجب بحران و نابسامانی سیاسی و وقوع خشونت‌های سیاسی و وقایعی از کودتا گرفته تا انقلابات می‌شود (هانتینگتون ،۱۷۳ : ۱۳۴-۱۳۱) .

- دغدغه‌های گذار : دغدغه اصلی هانتینگتون در دوره دوم فعالیت‌های فکری‌اش، دموکراتیزاسیون است. بر همین مبناست که مقالات و کتاب اصلی‌اش در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تماما به این موضوع اختصاص دارند. او در این زمینه نیز همانند مباحث قبلی‌اش ورودی مبتکرانه دارد. هانتینگتون برای اولین بار مفهوم «موج» دموکراتیزاسیون را مطرح می‌کند. این دید تحلیلی هانتینگتون در برابر تحلیل‌های دیگر از دموکراتیزاسیون قرار می‌گیرد که واحد تحلیلی‌شان در این زمینه رژیم‌های سیاسی واحد هستند و مجموعه گذارها را به عنوان یک واحد تحلیلی واحد مورد توجه قرار نمی‌دهند. هانتینگتون در ابتدای کتاب موج سوم خود به صراحت از تغییر دغدغه‌هایش و تحول کلانی که در سیاست جهانی در حال انجام است، خبر می‌دهد . بنا بر تعریف هانتینگتون، موج دموکراسی شدن عبارت است از یک سلسله‌گذارها از رژیم‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک که در زمان‌های خاصی صورت پذیرفته و همچنین گذارهای مشخصی را در همان زمان و در جهت مخالف به همراه آورده است. هانتینگتون پیش از پرداختن به چرایی به راه افتادن موج سوم دموکراتیزاسیون به نکاتی چند در باب تبیین دموکراتیزاسیون اشاره می‌کند. (هانتینگتون ،همان) . او می‌گوید رژیم‌های غیردموکراتیک به احتمال بیشتر جای خود را به رژیم‌های غیردموکراتیک دیگر می‌دهند، نه به رژیم‌های دموکراتیک. به علاوه، عواملی که منجر به پایان یافتن یک رژیم غیردموکراتیک می‌شوند احتمالا با عوامل منجر به روی کار آمدن یک رژیم دموکراتیک متفاوت‌اند. گذشته از این، حتی عواملی که یک رژیم دموکراتیک را روی کار می‌آورند ممکن است با عواملی که موجب استحکام و پایداری آن می‌شود متفاوت باشد. بر همین مبنا می‌توان گفت که دموکراتیزاسیون به طور ساده شامل سه مرحله است: ۱) پایان یافتن رژیم اقتدارگرا؛ ۲) استقرار رژیم دموکراتیک و ۳) استحکام رژیم دموکراتیک. علل پیدایش هر یک از این مراحل نیز ممکن است با علل مرحله دیگر متعارض و متضاد باشد. هانتینگتون سپس اشاره می‌کند هیچ عامل واحدی برای تبیین و تشریح دموکراتیزاسیون در تمام کشورها یا در یک کشور واحد وجود ندارد. وجود هیچ عامل خاصی نیز برای دموکراتیزاسیون ضرورت ندارد. دموکراتیزاسیون حاصل ترکیب چند علت است و این ترکیب نیز در کشورهای مختلف تفاوت می‌کند . هانتینگتون پس از تشریح علل به توضیح چگونگی فرآیند دموکراتیزاسیون می‌پردازد. او در این راه سه شکل دموکراتیزاسیون را از یکدیگر متمایز می‌سازد: اول، فرآیند تغییر شکل که هنگامی روی می‌دهد که نخبگانی که قدرت را در دست دارند خود رهبری استقرار دموکراسی را برعهده بگیرند. فرآیند فروپاشی نیز زمانی اتفاق می‌افتد که گروه‌های اپوزیسیون عهده‌دار روی کار آمدن دموکراسی می‌شوند و در این حال رژیم از هم می‌پاشد و سرنگون می‌شود. فرآیند سوم یا جابه‌جایی نیز زمانی اتفاق می‌افتد که نیل به دموکراسی حاصل فعالیت مشترک نخبگان رژیم و اپوزیسیون باشد. اینکه کدام یک از این سه راه در پیش گرفته شود بستگی به آرایش قوا بین چهار گروه اصلی دارد: تندروها و اصلاح‌طلبان در رژیم و میانه‌روهای دموکرات و افراطی‌های انقلابی در اپوزیسیون. در صورتی که حکومت از رژیم قدرتمندتر باشد، اصلاح‌طلبان از تندروها و میانه‌روها از افراطیون، فرآیند تغییر شکل پیش می‌رود. در صورتی که اپوزیسیون از حکومت قدرتمندتر باشد و میانه‌روهای دموکراتی از افراطیون، فرآیند فروپاشی پیش می‌رود و در شرایطی که بین حکومت و اپوزیسیون توازن نسبی حاکم باشد و اصلاح‌طلبان میانه‌روها نسبتا از دو گروه دیگر قوی‌تر باشند فرآیند جابه‌جایی می‌تواند پیش برود (هانتینگتون ،۱۳۷۳ : ۱۳۸-۱۲۷) .

- جهان پس از جنگ سرد و تمدن‌های متعارض : آرای هانتینگتون در دوره سوم شاید مشهورترین و مناقشه‌برانگیزترین آرایی باشد که او طی عمر علمی‌اش مطرح ساخته است. فرضیه اصلی هانتینگتون در تز برخورد تمدن‌هایش این است که نقطه اصلی تعارض در جهان نو پس از جنگ سرد نه سرشت اقتصادی و نه سرشت ایدئولوژیک بلکه ماهیتی فرهنگی دارد. او همچنان با جریان اصلی در روابط بین‌الملل موافق است که دولت‌های ملی نیرومندترین بازیگران در عرصه جهانی باقی خواهند ماند، لیکن بر آن است که درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های مختلف روی خواهد داد. هانتینگتون بر آن است که برخورد تمدن‌ها در نهایت بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند و خطوط گسل بین تمدن‌ها سنگرهای نبرد را تعین خواهند بخشد. هانتینگتون بر آن است که تقسیم‌بندی دنیا در زمان جنگ

سرد به سه جهان اول، دوم و سوم دیگر موضوعیت ندارد. اکنون گروه‌بندی کشورها براساس فرهنگ و تمدن‌شان مفیدتر است. منظور از تمدن نیز یک موجودیت فرهنگی است. تمدن در حقیقت بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی‌ها و قرابت‌های ذهنی و درونی انسان. او پس از تعریف تمدن اشاره می‌کند که با افزایش روزافزون هویت تمدنی سیمای آینده جهان براساس کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن اصلی شکل خواهد گرفت: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی-ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و احتمالا تمدن آفریقایی (هانتینگتون ،۱۳۷۳ : ۱۳۸-۱۳۵) . می توان گفت که نظریه ی برخورد تمدنها بر مبانی ذیل استوار است: اختلاف تمدنی اساسی است؛ در تمدنها فرهنگ ها الویت دارند؛ خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است؛ تجدید حیات مذهبی، وسیله ای برای پر کردن خلاء هویتِ در حال رشد می باشد؛ ویژگی های اختلافات فرهنگی تغییر ناپذیرند؛ خطوط گسل بین تمدنها، امروزه جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط، جرقّه های ایجاد بحران و خونریزی اند؛ خصومت هزار و چهارصد ساله ی اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان تمدن اسلام و غرب، آبستن حوادثی خونین می باشد (امیری ،۱۳۷۴ : ۲۴-۲۱) . ویل دورانت می گوید: ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد. برخی، فرهنگ را وجه معنوی و غیرمادی زندگی جوامع، و تمدن را وجه مادی و عینی آن دانسته اند. پروفسور علی مزروعی می گوید: «فرهنگ، نظامی از ارزش های پیوسته و وابسته است که می تواند برداشت ها، داوری ها، ارتباطات و رفتارها را در هر جامعه ای شکل دهد. تمدن، فرهنگی است که در طول زمان، تداوم، گسترش و نوآوری دارد، تا آن که به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقا یابد. «اسلامی ندوشن» نیز بین فرهنگ و تمدن این چنین تمایز قایل می شود: «اگر چه تمدن و فرهنگ با هم مرتبط اند، ولی ملازمه ندارند. جوامع بسیاری وجود دارد که ممکن است فرهنگ در آن ها به پایین ترین درجه تنزّل یافته باشد. اما در عین حال متمدن باشند، اما در عین حال متمدن باشند بنابراین، همان گونه که «متمدن بی فرهنگ» وجود دارد، «با فرهنگ بی تمدن» نیز وجود دارد.(خوشرو ،۱۳۷۷ : ۲۶۱-۲۵۹) .

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) : برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، توافق بین المللی بر سر برنامه هسته ای ایران بود که در تاریخ سه‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ برابر با (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) میان ایران و کشورهای گروه ۱+۵ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) در شهر وین امضا شد. مذاکرات طولانی مدت میان ایران و شش قدرت جهانی برای دستیابی طرفین به برجام، همزمان با توافق موقت ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد. پس از توافق ژنو، دو طرف مذاکرات را به مدت ۲۰ ماه ادامه دادند تا سرانجام در آوریل ۲۰۱۵ به تفاهم لوزان به عنوان چارچوبی برای توافق وین دست یافتند. پس از دستیابی طرفین به برجام، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه مشهور ۲۲۳۱، رسما از این توافق حمایت کرده و با گنجاندن آن در حقوق بین الملل، عمل به برجام را به صورت قانونی الزام آور کرد (http://aftabnews.ir) . با توجه به اهمیت برجام در تمامی زمینه ها و نقش ان در راهبرد سیاست داخلی و خارجی کشور ، لذا نگارنده با توجه به فرضیه ای که راهنمای کار خود قرار داده ، برجام را فقط از جنبه های اقتصادی و فرهنگی و تاثیر ان بر روی طبقات اجتماعی مورد ارزیابی قرار می دهد :

- اهمیت اقتصادی برجام : پس از برجام میتوان وضعیت اقتصادی ایران را به دو دوره پیش از برجام و پس از برجام تقسیم کرد :

۱- اقتصاد ایران پیش از برجام : به طور خلاصه اینکه به دلیل عواملی مانند کاهش شدید قیمت جهانی نفت ، ترازنامه‌های منقبض‌شده بخش شرکتی و بانک‌ها ، تعویق و تاخیر تصمیمات مصرف‌کنندگان ، سرمایه‌گذاران قبل از رفع تحریم‌های اقتصادی و تحریم های پیاپی که قدرت طلبان به دلیل حفظ منابع و ضربه زدن به جمهوری اسلامی برایجمهوری اسلامی ایران وضع کرده بودند کشور دچار افت شدید اقتصادی شد. البته علاوه بر رکود اقصادیی که تحریم ها باعث و بانی ان بودند ،کشور دچار بن بست عجیبی در دنیا گردید که بجز برخی کشورهای حاشیه ای تمامی قدرتهای اقتصادی با ایران قطع ارتباط کردند .

۲- اقتصاد ایران پس از برجام : اصولا پس از برجام و توافق ایران با کشور های ۱+۵ اکثر اقتصاد دانان و کارشناسان انتظار رشد اقتصاد ایران و همکاری ایران با سایر کشور های اروپایی راداشتند ، همچنین در صورت بهبود سیاست ها و عملیاتی شدن برجام انتظار میرود که در سال ۹۵ رشد اقتصادی به ۴ تا ۵/۵ برسد. نگاهی گذرا به برخی از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی اخیر روشن می‌سازد که پس از برجام نمودهای گشایش اقتصادی در کشور به وضوح قابل مشاهده است. مسائلی نظیر افزایش ۷۰۰ هزار بشکه‌ای صادرات نفت کشور ظرف سه ماه، جذب ۷ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی قطعی، قراردادهای اقتصادی و تجاری سودآوری چون تولیدات مشترک خودروسازی جهت صادرات به منطقه هدف خاورمیانه، قراردادهای بزرگ تجهیز ناوگان هوایی و زیربناهای حمل و نقل هوانوردی و. . در این زمره به حساب می‌آید. آزادسازی سرمایه‌های مالی ایران در بانک‌های بین‌المللی هم اصولا خود نقطه امیدی برای بهبود وضعیت اقتصادی است. البته باید به این نکته توجه داشت که سال جاری اولین برنامه اجرایی یک ساله دولت پس از برجام است وباید به خاطر داشته باشیم حصول نتایج اقتصادی پسابرجام مستلزم اقدام های چند جانبه ای است که هر چند اختیار آن از وزارت خارجه آغاز می شود اما در ادامه به مدیریت بخش اقتصادی دولتی و بخش غیر دولتی می رسد. انتظار می رود بخش غیردولتی به صورتی مشابه دولت، درگیر رقابت تنگاتنگ برای کسب دستاوردهای اقتصادی شده و هم زمان با دولت برای شکل دادن به اقدام های مختلف در حوزه بین المللی به گونه ای که تضمین کننده منافعشان باشد همکاری کنند. برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی رقابت کنند، سایر کشورها را کنار زده تا بتوانند دسترسی به بازار را برای شرکتهای هموطن خود فراهم کنند و همچنین در بازار داخلی نیز از طریق ایجاد موانع تجاری برای رقبای خارجی، اقتصاد داخلی را مورد حمایت قرار دهند (میانجی ،۱۳۹۴) .

الف : اثرات مثبت اقتصادی اجرای برجام:

با اجرای برجام و لغو تحریم‌ها، اثرات کوتاه مدت این امر که در یک بازه شش ماهه تا یکساله می‌تواند اقتصاد کشور را تحت تأثیر خود قراردهد شامل:

۱- ایجاد فضای روانی توأم با آرامش در حوزه اقتصاد کشور؛ چراکه این فاکتور در جامعه متاسفانه دچار اختلال گردیده که در اجرای برجام و لغو تحریم‌ها، جو روانی موجود در کشور می‌تواند آرامش نسبی را کسب کند.

۲- با لغو تحریم‌های اقتصادی در حوزه بانک، بیمه و حمل و نقل، محدودیت خرید انواع و اقسام کالاهای مورد نیاز کشور برداشته می شود که این امر موجب گشایش اقتصادی در کوتاه مدت خواهد بود.

۳- خرید مواد اولیه از خارج از کشور با استفاده از امکانات بانکی، یعنی خرید کالا به صورت مدت دار صورت می‌گیرد.

۴- با تامین مالی برای تولید کالا در داخل کشور، اشتغال و تولید رونق می گیرد، نرخ بیکاری کاهش می یابد و نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

۵- در شرایط کنونی کالاهای سرمایه‌ای به صورت غیر رسمی وارد کشور شده که این موجب افزایش ۱۵ درصدی هزینه های تجارت می شود و با لغو تحریم‌ها کاهش هزینه‌های تجارت و مبادله‌های تولیدی صورت خواهد پذیرفت. همچنین با کاهش هزینه های مبادله واحدهای تولیدی، سودآوری شرکت های تولیدی افزایش یافته و با کاهش قیمت تمام شده این واحدها، میزان رقابت پذیری محصولات تولید به مراتب افزایش پیدا خواهد کرد.

۶- افزایش توان اقتصادی کشور با تحقق وصول درآمدهای ناشی از فروش نفت و دیگر موارد صادراتی (همان) .

آثارمیان مدت اجرای برجام و لغو تحریم‌ها که در یک بازه ۳ تا ۵ ساله و آثار بلند مدت آن نیز در بازه زمانی بیش از ۵ سال، شامل:

۱- با لغو تحریم ها امکان جذب سرمایه گذاری خارجی و استفاده از شرکای خارجی در اقتصاد کشور فراهم می‌گردد.

۲- در بخش صنعت افزایش واردات کالاهای سرمایه ای و در نهایت افزایش سرمایه گذاری صنعتی ظاهر خواهد شد.

۳- با تقویت سرمایه گذاری‌های صنعتی در داخل کشور، امکان شکل گیری سرمایه گذاری‌های مشترک به خصوص در صنعت خودرو بسیار محتمل است.

۴- در بخش پتروشیمی افزایش درآمدهای صادراتی با افزایش سهم ۱۰ تا ۱۵ درصدی صنعت پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی، کاهش قیمت تمام شده تولید، کاهش هزینه های مبادله، تکمیل طرح‌های نیمه تمام پتروشیمی در قالب فاینانس و سرمایه گذاری مشترک، دسترسی به تجهیزات کلیدی و دانش فنی مورد نیاز و...

ب : اثرات منفی و اشکالات اجرای برجام از لحاظ اقتصادی :

۱- واردات بی‌رویه: برخی از کارشناسان اقتصادی معتقدند که با لغو تحریم‌ها و بازگشت پول‌های بلوکه شده و آزاد شدن منابع ارزی ایران در خارج از کشور، بار دیگر شاهد افزایش بی رویه واردات و بی‌توجهی به تولید داخلی خواهیم بود.

۲- افزایش انتظارات مردم: با گره زدن حل کلیه مشکلات اقتصادی به لغو تحریم ها و ایجاد انتظار کاذب در مردم موجب افزایش انتظارات مردم در حوزه اقتصادی خواهد شد، این در حالی است که عملیاتی شدن این انتظارات ایجاد شده به راحتی امکان پذیر نخواهد بود. چرا که بر اساس گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در چند سال قبل؛ حداکثر۲۰ درصد از مشکلات اقتصادی کشور مربوط به تحریم‌ها است و ۸۰ درصد آن به سوءمدیریت در اقتصاد کشور مربوط می‌شود (میانجی ، همان) .

۳- فقدان تضمین و تعهد برای اجرای کامل برجام از سوی طرف مقابل: قطعاً برای اجرای برجام باید شروط ۹ گانه ای که مقام معظم رهبری فرمودند مورد توجه قرار گیرد چراکه طرف مقابل در اجرای تعهدات خود صادقانه عمل نمی کند. بنابراین باید از آمریکا و اتحادیه اروپا تضمین و تعهد گرفته شود تا برجام مطابق با توافق صورت گرفته انجام گردد.

۴- ایجاد خوش‌بینی زودهنگام در جامعه: اجرای برجام و متعاقب آن ایجاد اثرات مثبت در اقتصاد کشور زمان‌بر بوده و در یک بازه زمانی حداقل سه تا شش ساله مورد انتظار است، این در حالی است که با اظهارات غیر کارشناسی برخی مسئولین، خوش بینی زود هنگام در جامعه در راستای رفع مشکلات اقتصادی و ایجاد گشایش معیشتی ایجاد می‌گردد.

۵- زمان‌بر بودن اجرای برجام: باید توجه داشت درست است که لغو کامل تحریم‌ها، پارامترهای مهم اقتصادی را تحت تاثیر قرارخواهد داد، اما تحقق این امر زمان‌بر خواهد بود و البته اگر برجام درست و بی نقص اجرا شود و طرف مقابل نیز بر تعهدات خود پایبند باشد، شاهد ثبات اقتصادی در بعضی از شاخص‌ها اقتصادی کشور خواهیم بود(http://aftabnews.ir) .

۶- برگشت پذیری تحریم‌ها: با توجه به اظهارات مقامات آمریکایی و غربی احتمال اعمال تحریم‌های جدید اقتصادی و... علیه ایران به بهانه مسائلی چون تروریسم و حقوق بشر وجود دارد.

۷- وجود ساختار معیوب اداری حاکم بر اقتصاد کشور: ساختار اداری دولت در حوزه اقتصاد خود به مثابه مانع عمل می‌کند، چرا که درحال حاضر در بیشتر ادارات مربوط به بخش تولید، صاحبان تولید شاهد یک نوع عدم سهولت و روانی کار هستند. اگر دولت این موانع را برطرف

می‌کرد، حتی با وجود برخی تحریم‌ها، اقتصاد کشور به رونق می‌رسید. اگر این موانع برطرف نشود، حتی با برداشته شدن تحریم‌ها نیز کشور با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد بود.

۸- فقدان سکاندار اقتصادی در دولت: با توجه به بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه دولت باید فرمانده اقتصادی داشته باشد، متأسفانه امروز در دولت فرمانده اقتصادی وجود ندارد به طوری که سیاست‌های ضد و نقیض اعضای کابینه در حوزه اقتصادی، آثار سوء اقتصادی برای کشور داشته است. چنانچه نگاه وزیر نفت برای تأمین خوراک پتروشیمی‌ها با نگاه وزیر اقتصاد متفاوت است. نگاه وزیر صنعت در بحث تأمین مالی با نگاه رئیس کل بانک مرکزی تفاوت دارد و اظهار نظر وزیر اقتصاد در خصوص ورود محصولات پتروشیمی به بورس و کالا با نگاه وزیر صنعت در این زمینه فرق می‌کند.

۹- نگاه برون زا به حل مشکلات اقتصادی کشور: طرف مقابل ایران در اجرای برجام، کشورهایی هستند که خودشان از نظر اقتصادی دچار مشکل می باشند. بنا بر اظهارات مسئولین کشورهای اروپایی و آمریکا، مشکلات اقتصادی گسترده در این کشورها وجود دارد. بنابراین این نگاه که آنها می‌توانند اقتصاد ما را شکوفا کنند کاملاً اشتباه است. نیاز کشور در حل مشکلات اقتصادی ایجاد اصلاحات سیستمی و ساختاری در کشور است و نگاه به بیرون برای فائق آمدن به مشکلات اقتصادی مسیری نادرست است (میانجی ، ۱۳۹۴) .

- اهمیت فرهنگی برجام : به طور خلاصه تاثیر برجام بر فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران را میتوان این گونه بیان نمود که ، ایران در جهان با دو نشانه تمدنی و فرهنگی شناخته شده است. جایگاه فرهنگ ایران چنان رفیع و سترگ است که در اساس، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرهنگی نامیده شد، فرهنگی که با دو بازوی ایرانی و اسلامی بودن در طول تاریخ، خود را به جهان معرفی کرده و اساس تفکر در درون و در روابط بیرونی آن بوده است. ما در نزدیک به یک دهه از سیاست‌های تحریم فقط در اقتصاد و سیاست تحریم نشده بودیم، بلکه بایکوت فرهنگی ایران به خصوص از سوی قدرت های بزرگ جهانی گام به گام اجرا شد و بر طبل جنگ طلبی جمهوری اسلامی ایران بیش از زوایای سیاسی، تثبیت فرهنگ ایرانی، تضادهای قومی، اختلاف‌های مذهبی و به خصوص سلطه‌طلبی، مدام کوبیده می‌شد. حال با پایان سیاست تحریم، ما در برابر خود فضای فرهنگی جدیدی را در اختیار داریم که مخاطب ما علاوه بر دولت‌ها، افکار عمومی مردم جهان به خصوص در کشورهای غربی و قدرتهای جهانی اند (http://aftabnews.ir) .

- جامعه مدنی : از نظر تاریخی مفهوم جامعه مدنی در اندیشه سیاسی در پنج معنای متفاوت به کار رفته است: ۱- به مفهوم دولت در اندیشه ارسطویی در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی ۲- به مفهوم جامعه متمدن در مقابل جامعه ابتدایی در اندیشه کسانی چون آدام فرگسون در کتاب درباره تاریخ جامعه مدنی ۳- به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت در اندیشه هگل ۴- به مفهوم حوزه روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت و به عنوان پایگاه در اندیشه مارکس ۵- جامعه مدنی به عنوان جزیی از روبنا (نه حوزه زیربنا طبق اندیشه مارکس) و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی فکری طبق حاکمه در اندیشه گرامشی(بشیریه ، ۱۳۷۴ : ۳۳) . دو معنای جامعه مدنی در ایران: در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دو دسته تعریف وجود دارد. اول اینکه جامعه مدنی، جامعه ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع کننده قدرت در چهارچوب احزاب و شوراها. در این تلقی وقتی اصطلاح جامعه مدنی به کار می رود اشاره به کل جامعه است. این تلقی جامعه مدنی را به عنوان یک آرمانشهر در نظر می گیرد و چون جامعه ایران و جوامع پیرامونی با آن فاصله ای بسیار دارند حکم به عدم وجود جامعه مدنی در این جوامع می دهند (علیخانی ، ۱۳۸۷ : ۱۲-۱۰) . اما تعریف و تلقی دوم از جامعه مدنی که مورد تایید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است ، جامعه مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می کند. بنابراین جامعه مدنی حوزه ای از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است. جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. درباره تفاوت یا عدم تفاوت جامعه مدنی و سیاسی دو دیدگاه اصلی وجود دارد. دیدگاه اول با توجه به اینکه

قدرت اجتماعی، قدرت سیاسی را تولید می کند و مرزهای اجتماع و سیاست درهم آمیخته اند معتقد است مرزبندی میان جامعه سیاسی و مدنی غیرممکن می باشد و بنابراین نهادهایی مثل احزاب و تشکل های سیاسی در جامعه مدنی قرار می گیرند (مک لین ،۱۳۸۱ : ۱۳۰) . اما در دیدگاه دوم با استفاده از دیدگاه هگل در مورد تمایز جامعه مدنی و سیاسی اعتقاد بر این است که جامعه سیاسی بر عقلانیت ابزاری و استراتژیک تکیه دارد و هدف اصلی آن حصول قدرت و به کارگیری آن است، ولی جامعه مدنی بر پیوندهای متقابل ارتباطی استوار است. بنابراین وجه تمایز جامعه مدنی از جامعه سیاسی در این است که جامعه سیاسی یا بر دولت مسلط است یا در تکاپوی ایجاد چنین تسلطی است. حال آنکه جامعه مدنی به هیچ وجه دنبال چنین سلطه ای نمی باشد (امیر احمدی و عظیمی ، ۱۳۷۷ : ۸۱ – ۶۰) .

شکل شماره ۱ : جایگاه جامعه مدنی در کل جامعه را می توان این گونه نشان داد :

ارکان جامعه مدنی: ارکان جامعه مدنی را تشکل ها و مجموعه ها و انجمن هایی تشکیل می دهند که به طور مستقل و بدون اتکاء به دولت تشکیل و اداره می گردند. بنابراین اجزاء جامعه مدنی را می توان رسانه های عمومی مستقل، شبکه پر رونق شبکه های خودجوش در تمام زمینه های زندگی از قبیل اتحادیه های کارگری، انجمن های زنان، انجمن های مذهبی و انواع سازمانهای مردمی دانست (بیتهام و کوین ، ۱۳۷۶ : ۵۵) . برخی از صاحبنظران، مقوله جامعه مدنی را برگرفته از تاریخ غرب و به خصوص دوران تجدد می دانند. بر این مبنا، جوامع شرقی و پیرامونی برای رسیدن به جامعه مدنی بایستی دوران تجدد را طی کنند. اما در مقابل برخی دیگر از صاحبنظران معتقدند که الصاق مفهوم جامعه مدنی به جامعه غربی صحیح نمی باشد، زیرا دال جامعه مدنی در بستر گفتمان های مختلف به مدلول های گوناگون دلالت می دهد. بر این اساس، اولاً نمی توان یک مدلول واحد و ثابت را برای یک دال (یعنی جامعه مدنی) فرض کرد. ثانیاً برای هیچ مبتنی نمی توان تک مؤلف متصور شد. ثالثاً هیچ مفهومی را نمی توان به حصار کشید و آن را در زمینه ای خاص و همیشگی حک کرد. و رابعاً هیچ مفهومی را نمی توان آن گونه که در محیط یک گفتمان معنا و مصداق می یابد، در پهنه گفتمانی دیگر کپی کرد (فیرحی ،۱۳۷۸ : ۷۳) .

- سیر تحولی تشکیل جامعه مدنی و طبقات اجتماعی (طبقه متوسط) در ایران : سیر تحولی تشکل های مدنی در ایران را میتوان به سه دوره تقسیم کرد :

الف : دوره پیش از مشروطه: تشکیل و وجود جامعه مدنی در ایران حداقل از نیمه دوم حکومت صفویان بر پایه دو گروه با قدرت علمای شیعه و بازاری ها وجود داشت. علمای شیعه در ایران سازمان مذهبی مثل کلیسای مسیحی نداشته و پایه قدرت و نفوذشان بر سازمان های اجتماعی مثل مرجعیت تقلید، نیابت امام غایب، اجتهاد، جمع آوری و تصدی مالیات های مذهبی مثل خمس و زکات و سهم امام، تولیت اماکن مقدسه و سرپرستی اوقاف استوار بود. خانم سمبتون نیز در تحلیل خود از جامعه اسلامی ایران در سده های میانه از قدرت بازارها نام برده و می نویسد که دولت ها آن چنان به قدرت اقتصادی بازار وابسته بودند که درمواردی بعضی از بازاری ها با استفاده از نفوذ خود به وزارت نیز می رسیدند. بنابراین بازار و روحانیت را می توان دو رکن اصلی جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه دانست. البته نویسنده دیگری علاوه بر این دو گروه بزرگ از نهادهای دیگری نظیر گروه های عشیره ای و روستایی، محله ها، عیاران و اهل فتوت، لوطی ها و داش ها، ریش سفیدان و نیز سنت بت نشینی به عنوان گروه ها و نشانه های جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه نام می برد. علاوه بر این ها می توان از گروه های دیگر چون هیأت های مذهبی و حسینیه های سنتی نیز نام برده شود (بشیریه ، ۱۳۸۲ : ۵۷۷) .

ب : از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی: انقلاب مشروطه حاصل خیزش بزرگ جامعه مدنی سنتی و گروه های جدید اجتماعی علیه قدرت خودکامه بود. نیروهای عمده این انقلاب رهبران مذهبی، تجار بازار، اصناف، رؤسای قبایل، اشراف بودند که همگی در جامعه مدنی قرار می گرفتند. پیروزی انقلاب مشروطه باعث گسترش جامعه مدنی و تشکل های مدنی جدید در کنار جامعه مدنی سنتی گردد. به عنوان نمونه، نخستین اتحادیه کارگری ایران در سال ۱۲۸۵ شکل گرفت (افضلی ، ۱۳۷۷ : ۱۸۶) . اما با ظهور رضاشاه و تشکیل حکومت نوساز و اقتدار طلب او و با استیلای دربار و ارتش، زندگی مدنی رو به افول رفت. هرچند که در این دوران دو گروه عمده شهری یعنی بوروکرات ها و گروه های متوسط و کارگران رشد یافتند حکومت رضاشاه با فشارها و اقدامات فراوان علیه گروه های مدنی سنتی مثل روحانیت و بازارهای سنتی و نیز محدود کردن تشکل های جدید، جامعه مدنی را بسیار لاغر و ضعیف کرد. با سقوط رضاشاه و باز شدن فضای اجتماعی بار دیگر جامعه مدنی به صحنه آمد اما باز هم نابسامانی و هرج و مرج و نزاع گروه های داخلی زمینه را برای ظهور مجدد دولت مطلقه فراهم آورد. وقوع کودتای ۲۸ مرداد با دوره ای دیگر از استبداد و خودکامگی و در نتیجه محدود شدن جامعه مدنی همراه بود (افضلی ، همان : ۱۸۹) .

ج : دوره جمهوری اسلامی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی همانند چند دوره پیشین جامعه مدنی گسترش قابل ملاحظه ای یافت. افزایش منازعات سیاسی بین گروه ها و جریانات سیاسی و وقوع جنگ ایران و عراق و پیروزی جریانات اسلامگرا، فضای سیاسی و اجتماعی را به سمت انسداد برد. ضمن آنکه غلبه جریان اسلامگرا به رهبری روحانیت بر جریان ها و ورود روحانیت به قدرت سیاسی باعث شد تا جامعه مدنی یکی از ارکان اصلی خود را از دست بدهد. شکل گیری نوعی سیستم پوپولیستی در سالیان دهه ۶۰ و تلاش برای تمرکز قدرت و سعی در سیاسی کردن بخش های مختلف جامعه، جامعه مدنی را بسیار ضعیف و رنجور نمود. پس از پایان جنگ و درگذشت رهبر بزرگ انقلاب و روی کار آمدن رئیس جمهور جدید با سیاست های اقتصادی باز، امید به پیشبرد و گسترش جامعه مدنی می رفت. اما این امید ثمر چندانی نداشت. افزایش نزاع های سیاسی در سطح قدرت و میل مجدد سیستم به تمرکز بیشتر با حذف جریان چپ اسلامی از قدرت و نیز تغییرات گسترده در برنامه پنج ساله دوم و کمرنگ شدن سیاست های تعدیل اقتصادی باعث گردید که جامعه مدنی در مجموع رشد قابل ملاحظه ای پیدا نکند. انتخابات دوم خرداد و پیروزی کاندیدایی که سبط و گسترش جامعه مدنی را سرلوحه برنامه های انتخاباتی خود قرار داده بود. امیدهای فراوانی را برای گسترش جامعه مدنی برانگیخت. به متن آمدن گفتمان جامعه مدنی و غلبه آن بر سایر گفتمان ها از مهمترین عوامل این امید بود. در این سال ها تشکل های مدنی رشد قابل ملاحظه ای یافتند اما ادامه نزاع گروه های سیاسی و مقاومت های جدید ساختار قدرت البته بخش های اقتدارگرای آن تداوم گسترش جامعه مدنی را با خطرات جدی مواجه کرده است (ازغندی ، ۱۳۷۶ : ۴۰۷ – ۴۰۲) .

- ویژگی های تشکل های مدنی (جامعه مدنی) در ایران : حال پس از مرور جامعه مدنی در تاریخ ایران می توان به ویژگی های تشکل های مدنی در ایران اشاره نمود:

الف) محدودیت: جامعه مدنی در طول تاریخ و به خصوص تاریخ معاصر ایران فراز و نشیب های فراوانی داشته است اما آنچه در همه این سال ها تقریباً وجود داشته محدودیت و کمرنگ بودن نهادهای مدنی بوده است. به طوری که حتی در دوران هرج و مرج و عدم حکومت دولت مطلقه نیز این جامعه سیاسی بود که بر جامعه مدنی غلبه داشت.

ب) عدم احاطه: این ویژگی را باید مخصوص تشکل های مدنی جدید دانست. این تشکل ها اساس، فاقد نفوذ کافی در مورد پیروان خود بوده و اساساً در سطح مؤسسین خود متوقف می مانند. به طور مثال اتحادیه های کارگران و اصناف کمتر در میان کارگران یا بازاریان نفوذ خود را نشان داده اند. به همین دلیل این تشکل ها از کارایی لازم برخوردار نیستند.

ج) نظارت و کنترل شدید دولت: بسیاری از نهادهای به اصطلاح مدنی شکل گرفته در ایران معاصر اساساً دولت ساخته بوده و یا تحت کنترل و نظارت شدید دولت مرکزی بوده اند. به عنوان مثال در مورد نظام صنفی، این نظام به سبب ضعف تاریخی جامعه مدنی و سلطه عمال حکومت

بر کسبه و پیشه وران شهری به نهادی خودگردان تکامل نیافت و هم چون ابزاری در دست حکام خودکامه و یا سیاست پیشگان درآمد و نتوانست به نوبه خود به رشد جامعه مدنی مدد کند (بشیریه ، ۱۳۸۲ : ۶۹۳-۶۹۰) .

- موانع موجود بر سر راه گسترش جامعه مدنی در ایران : در بحث اینکه کدام عوامل مانع از گسترش جامعه مدنی در ایران می باشند می توانیم به چهار عامل زیر اشاره کنیم:

الف) قدرت سیاسی متمرکز: افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت، اعم از منابع اجبارآمیز و غیراجبارآمیز قدرت، احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می دهد. در طول تاریخ ایران و به ویژه تاریخ معاصر همواره قدرت سیاسی حاکم میل به تمرکز داشته و تمرکز قدرت سیاسی با عامل مزاحمی به نام جامعه مدنی همراه بوده است. بنابراین قدرت های حاکم به سمت مقابله و از بین بردن جامعه مدنی همواره حرکت کرده اند. اما باید گفت که امکان از بین بردن جامعه مدنی، اگر نگوییم غیرممکن، ولی دشوار است. در شرایط امروز نیز فضای سیاسی به سمت تمرکز بیشتر قدرت در حال حرکت است که این خود مانع بزرگی بر سر راه گسترش جامعه مدنی می باشد.

ب) فرهنگ سیاسی غیرمدنی: آلموند و وربا در بحث از انواع فرهنگ سیاسی از فرهنگ سیاسی مدنی نام می برند. این فرهنگ که خاص جوامع دموکراتیک است زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم می آورد، اما فرهنگ سیاسی مدنی در فرهنگ ایرانی حضور چندانی ندارد. روحیات ایرانی در طول تاریخ میل به تفرد و عدم همکاری و عدم اعتماد داشته و این امر خود را در سطح فرهنگ سیاسی نیز نشان داده است. در سالیان اخیر نیز شکل گیری نوعی بحران هویت و افزایش فردگرایی افراطی منفی باعث تداوم این فرهنگی غیرمدنی شده است.

ج) ایدئولوژی های حاکم: در طول تاریخ معاصر ایران، اساساً ایدئولوژی های حاکم در تقابل با بسط جامعه مدنی بوده اند. اگر سه گفتمان یا ایدئولوژی پاتریمونیالیسم سنتی، مدرنیسم و سنت گرایی را سه گفتمان حاکم بر ساختار قدرت در ایران معاصر بدانیم باید بگوییم که این ایدئولوژی ها به هیچ وجه جامعه مدنی را به درون خود راه نمی دهد.

د : دولت رانیتر: دولت رانیتر، دولت هایی هستند که پیوسته مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می کنند که حکومت ها یا مؤسسات خارجی پرداخت کننده آن هستند. این دولت ها را می توان با چهار ویژگی بازشناسی کرد: ۱) از آنجا که تمام اقتصادها و دولت ها دارای برخی مشخصه های رانتی هستند، از این رو دولتی را دولت رانیتر می نامیم که رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل دهد. ۲) را باید منشأ خارجی داشته باشد یعنی هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی نداشته باشد. ۳) در یک دولت رانیتر فقط درصد بسیار ناچیزی از نیروی کار مشغول تولید رانت بوده و بنابراین اکثریت جامعه توزیع کننده یا دریافت کننده رانت می باشند و ۴) دولت رانیتر به تنهایی رانت را دریافت و آن را هزنیه می کنند (حاجی یوسفی ، ۱۳۷۶ : ۷۰) . حال با توجه به ویژگی های دولت رانیتر مشخص است که حکومت ایران به خصوص در نیم قرن اخیر یک دولت رانیتر بوده است. لذا با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم دولت امیدوار است با اجرای برجام هم از رانتیر بودن خارج شود و هم با برنامه های اقتصادی و فرهنگی خود نظام را به سوی دموکراتیک بودن سوق دهد .

- زمینه ها و فرصت های موجود بر سر راه گسترش جامعه مدنی : در این راستا، لازم است به زمینه ها و فرصت های موجود برای گسترش جامعه مدنی اشاره شود:

الف. شرایط بین المللی: با وقوع بحران در دولت های رفاهی در دهه ۱۹۷۰ و شکل گیری نئولیبرالیسم و پایان اقتصاد کنیزی، موج سوم تجدد با محوریت دولت حداقلی و جامعه مدنی حداکثری شکل گرفت. این موج که در ابتدا در کشورهای غربی بود، به تدریج و به خصوص پس از سقوط کمونیسم در صحنه جهانی، تمام جهان را در برگرفت. وقایع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این روند شتابی دو چندان داد. این موج به

بیشتر کشورهای خاورمیانه سرایت کرده است. امروز غالب حکومت های خاورمیانه تحت فشار ایالات متحده به تدریج از سیاست های تمرکز دست برداشته و به سمت گسترش جامعه مدنی پیش می روند. این تغییرات در صحنه جهانی و منطقه ای بدون تردید ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و ماهیت تمرکزگرایانه قدرت سیاسی را کمرنگ خواهد کرد (بشیریه ، ۱۳۸۲ : ۵۴۲-۵۳۰) .

ب. نوسازی اقتصادی و طبقه متوسط جدید: نوسازی و تحولات ساختاری در حوزه های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، معمولاً شرایط مساعد تکوین جامعه مدنی را فراهم می آورند . برنامه های نوسازی متعدد در ایران منجر به شکل گیری و گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه گردیده است. این طبقه که در تحلیل های مختلف از آن به عنوان موتور محرکه جامعه مدنی و دموکراسی یاد می شود تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ سیاسی مدنی و محدود کردن قدرت و در نتیجه گسترش جامعه مدنی به کار خواهد بسته است (احمدی ، ۱۳۷۷ : ۲۴۷) .

ج. نزاع های سیاسی در ساختار قدرت: غالباً جمهوری اسلامی نه به شکل یک سازمان هرمی شکل بلکه به صورت یک اندام با اعضای ناهمگون جلوه گر شده است. ساختار قدرت در این نظام از تعدادی حلقه به هم پیوسته و در عین حال خود مختار با درجات متفاوت قدرت تشکیل شده است. نزاع های سیاسی در سالیان اخیر و عدم غلبه مطلق هیچ یک از جناح ها زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم آورده است. علاوه بر این، در این سال ها حمایت بخشی از قدرت حاکم یعنی جناح اصلاح طلب از تشکل ها و سازمان های غیردولتی و مدنی در بسط و گسترش جامعه مدنی، مفید بوده است. البته ذکر این نکته ضروری است که با توجه به احتمال یک دست شدن حاکمیت و قدرت به نفع جناح اقتدارگرا، این فرصت مهم در سبط جامعه مدنی را به طور قابل ملاحظه ای کاهش پیدا کند.

د : رشد رسانه های عمومی و شبکه وسیع ارتباط جمعی: امروزه فضاهای جدیدی در عرصه ارتباطات شکل گرفته است که در اختیار حکومت نبوده و به صورت مستقل اداره می شوند. نفوذ روند جهانی شدن به ایران، همراه با رشد چشمگیر استفاده از اینترنت و فضاهای مجازی و نیز گسترش کلوب های گروهی و وبلاگ های شخصی در این فضاها همچنین، جهانی شدن رسانه ها و تولد ماهواره ها و نیز گسترش ارتباطات زمینی و هوایی، همگی زمینه خوبی را برای شکست ایدئولوژی های مخالف گسترش جامعه مدنی و در نتیجه بسط آن را فراهم می آورد (احمدی ، ۱۳۷۷ : ۲۴۹-۲۴۷) .

- جامعه مدنی ، طبقه ی متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی : نگارنده معتقد است ،طبقه ی متوسط ریشه در اقتصاد تجاری دارد. تا قبل از صنعتی شدن، طبقه ی متوسط روستایی وجود نداشت . صنعتی شدن باعث شد قشر متوسط روستایی نیز پیدا بشود. بیشتر طبقه ی متوسط، شهری است؛ به دلیل این که طبقه ی متوسط ریشه در بورژوازی (قشر شهرنشین و سرمایه دار) داشته و از اقتصاد تجاری به وجود آمده است. این طبقه در مقابل قشر فئودال، زمینداران بزرگ و قشر پایین و سرف (رعیت وابسته به زمین) قرار دارد. اقتصاد تجاری باعث شده که شهرها در مقابل روستاها قوت بگیرند. هر چه اقتصاد تجاری قوی تر باشد، قشر طبقه ی متوسط شهری بیشتر خواهد شد و هر چه تجارت کمتر باشد، طبقه ی متوسط هم کمتر خواهد بود؛ به همین دلیل جهانی شدن که امروز تجارت جهانی را پیگیری می کند، قشرمتوسط جهانی شهری را شکل می دهد. طبقه ی متوسط شهری در ایران از اقتصاد نفتی به وجود آمد و این اقتصاد نفتی قدرت دولت را نسبت به مالکان افزایش داد. در واقع ایران شهرنشین داشت ولی طبقه ی متوسط شهری نداشت . قشر شهری مکمل کشاورزی بودند و با کارهای خدماتی و کشاورزی صنعتی دست به تهیه ی ابزار کشاورزی همچون بیل و کلنگ و.. زدند؛ یعنی بازار روستایی بود. ما در واقع طبقه ی متوسط شهری نداشتیم اما موقعی که نفت می آید و ما با نفت وارد اقتصاد جهانی می شویم، این طبقه بعد از مشروطه تبدیل به یک قشر کارمندی می شود سپس در مرحله ی بعدی کارمندی گسترش پیدا می کند و به دانشگاه ها تسری می یابد و کم کم وارد قشر متوسط تجاری پس از انقلاب می شویم که به طور غالب طبقه ی متوسط شهری تجاری ما را شکل می دهد و تحولات بسیار زیادی را در جامعه ایجاد می کند. طبقه ی متوسط هر جامعه یی باعث پویایی آن جامعه است. قشر متوسط نه قشر پایین است که فقیر باشد و قدرت حرکت نداشته باشد و نه قشر بالای جامعه

است که محافظه کار باشد و خواهان آن است که هیچ تغییری صورت نگیرد تا در وضعیت اقتصادی اش باقی بماند. باید گفت که قشربالا محافظه کار و قشر پایین به دلیل نداشتن قدرت اقتصادی و فکری بی تحرک است. قشر متوسط، فقیر و محافظه کار نیست و دارای قدرت تحرک است. همچنین باید گفت که پویایی هر جامعه یی نسبت مستقیم با طبقه ی متوسط دارد (فیاض ، ۱۳۹۳) . طبقه ی متوسط غربی طبقه ی تولیدی است ولی طبقه ی متوسط در ایران مصرفی است؛ مصرف کننده ی کالا و فکر و پویایی اش به سمت مصرفی شدن است. طبقه ی متوسط در ایران قشری اسراف گر و مصرف گراست. به دلیل مصرف فکری از غرب دانشگاه ها غیر مستقل اند؛ چرا که قدرت تولید تئوری(نظریه) ندارند و به شدت دنبال نظریه های غربی هستند. طبقه ی متوسط کارمندی ما، کالاهای خارجی مصرف می کند و حتی زمانی که پولدارتر شد به سمت خرید ماشین و وسایل تجملی خارجی می رود. طبقه ی متوسط پویایی و رشد خودش را در مصرف می بیند؛ برای مثال اگر ماشین خارجی نداشته باشد احساس ضعف می کند. به دلیل مصرف گرایی این طبقه دچار نوعی انفعال شده است و از نظر روحی و روانی تامین نمی شود. همچنین این طبقه نتوانسته خود را تولید و باز تولید کند؛ به قول «کارل مارکس» جامعه شناس آلمانی «انسان در شغل خود، خود را بازتولید می کند»؛ یعنی شخصیت آدم ها با شغل شان باز تولید می شود ولی شخصی که مصرف گراست همیشه حالت انفعال دارد و توان تولید و بازتولید خود را ندارد. حالت انفعال در طبقه ی متوسط باعث افسردگی، اضطراب و بی خلاقیتی می شود. در سبک زندگی این طبقه، نگاه به آینده منفی است؛ مهاجر فرست است و از فرهنگ خود فرار می کند؛ در نتیجه دچار مدگرایی و مصرف گرایی غیر لازم می شود (فیاض ،۱۳۹۳) .

دولت یازدهم ، برجام ، و طبقه متوسط جدید : با انتخابات خرداد ۱۳۹۲ و روی کار امدن دولت تدبیر و امید و گفتمان اعتدال گرایی دولت سیاست هایش را در دو بخش داخلی و خارجی به سرعت اغز نمود . ایجاد طبقه ی متوسط جدید و تحرک این طبقه در عرصه ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چه قبل از انقلاب و چه بعد از ان و در اسقرار نظام جمهوری اسلامی همواره این قشر اجتماعی (طبقه متوسط) در بتن برنامه ها و استراتژی های همه ی گفتمان ها و سیاست ها قرار گرفته است . اما برخی از دولت ها و گفتمان ها با برنامه ریزی غلط خود باعث برون رفت و به حاشیه رفتن و در انزوا قرار گرفتن طبقه ی متوسط شده اند . بعضی دیگر از گفتمان ها نیز با برنامه ریزی و پیاده نمودن صحیح برنامه های خود باعث تحرک و پویایی اقشار اجتماعی و طبقه ی متوسط به عنوان عامل متحرک و تاثیر گذار در جامعه ی ایرانی بوده اند . اگر دولت ها بیرون نگر باشند طبقه ی متوسط ما خود به خود مصرفی می شود اما اگر دولت ها درون نگر باشند، طبقه ی متوسط ما سعی می کند به طرف تولید برود. بعد از انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی به شدت درون نگر بودیم، پس از جنگ تا انتهای اصلاح طلبی یک نوع برون نگری رخ داد و یک طبقه ی متوسط مصرف کننده شکل گرفت. در دولت اول احمدی نژاد(دولت نهم) طبقه ی متوسط درون نگر شکل گرفت ولی در دولت دوم وی(دولت دهم) طبقه ی متوسط برون نگر و مصرفی درست شد. به نظر می رسد دولت روحانی به دنبال ایجاد طبقه ی متوسط درون نگر باشد (همان) . احمدی نژاد به شدت نگاهش معطوف به بیرون از کشور شده بود و به همین دلیل تحریم ها دولت احمدی نژاد را به زمین زد. این نگاه به بیرون مصرف گرایی را رواج می داد و وی به نوعی از طبقه ی متوسط مولد در دولت اول خود عدول (بازگشت) کرد و به سمت طبقه ی متوسط مصرف گرا در دولت دهم حرکت کرد. دولت روحانی قصد جلو بردن ایران را دارد و طبقه ی متوسط ایران دنبال پیشرفت همه جانبه در ایران است. اگر طبقه ی متوسط آزادی گراست، طبقه ی پایین عدالت طلب است. پویایی جامعه از بابت عدالت و آزادی، پیشرفت همه جانبه را در پی داشته اما اگر فقط آزادی بدهیم و عدالت مطرح نباشد، پرخاشگری و بحران های اجتماعی بوجود می آورد؛ برای مثال در زمان بازسازی پس از جنگ که روی آزادی تاکید کردیم و عدالت به حاشیه رانده شد، به پرخاشگری و بحران های اجتماعی دامن زده شد. به دلیل این که آزادی، نوعی آزادی لیبرالیستی و تعدیل اقتصادی یک جور تئوری (نظریه) مکانیکی اقتصاد بود به شدت طبقه ی متوسط را ضعیف کرد و فاصله طبقاتی را گسترش داد. بسیاری از اقشار طبقه ی متوسط اجتماعی مثل کارمندان، معلمان به قشر فقیر تبدیل شدند. در دوران اصلاحات بیشترین انتقادها به هاشمی شد و به نوعی طبقه ی متوسط شهری انتقام خود را از او در دوران اصلاحات گرفت. دولت خاتمی سعی کرد طبقه ی متوسط را به جای خود برگرداند که در این راه موفق هم شد ولی به دلیل اشتباهاتی که در سیاست های خود کردند، زحمات اقتصادی شان را از بین بردند. این افراط گری ها باعث افسردگی و سرخوردگی طبقه ی متوسط شد. دولت

نهم ادامه اصلاحات در اقتصاد را پی گرفت، بنابراین طبقه ی متوسط شهری قوت داشت ولی در دولت دوم طبقه ی متوسط شهری به شدت ضعیف شد. دولت روحانی سعی دارد تا قشر متوسط را بازسازی کند؛ به ویژه با بحث درمان و سلامت که بسیار عالی کار کرده است. لذا با بازسازی اقتصادی، طبقه ی متوسط شهری دوباره اوج می گیرد (فیاض ،۱۳۹۳) .

جمع بندی :

از مجموع مفاهیم مطرح شده نویسنده به این نتیجه رسیده است که : ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. میزان نهادینگی سیاسی در جامعه‌ای با سطح پایین مشارکت سیاسی، به مراتب پایین تر از جوامعی است که از سطح مشارکت بالاتری برخوردارند. در کل ثبات سیاسی، انسجام ملی و امنیت ملی تا حدود زیاد به سطح نهادینگی و مشارکت سیاسی شهروندان بستگی دارد که این امر بدون وجود احزاب، ناممکن است. ازمنظری کلی‌تر، نوسازی موجب شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدید اجتماعی و همچنین افزایش تحرک اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر نیز نهادمندی سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی پایین است و نهادهای سیاسی این جوامع توان پاسخگویی به خواست مشارکت این گروه‌های نوپا را ندارند. همین امر یعنی خواست مشارکت از یک سو و فقدان ظرفیت پاسخگویی نهادینه به این مطالبات است که موجب بحران و نابسامانی سیاسی و وقوع خشونت‌های سیاسی و وقایعی از کودتا گرفته تا انقلابات می‌شود. به عنوان نتیجه می توان گفت که علی رغم وجود موانع جدی بر سر راه گسترش جامعه مدنی می توان با توجه به زمینه ها و فرصت های عنوان شده، به بسط و گسترش بیشتر جامعه مدنی در ایران امیدوار بود. بعد از ایجاد طبقه ی متوسط جدید و تحرک این طبقه در عرصه ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چه قبل از انقلاب و چه بعد از ان و در اسقرار نظام جمهوری اسلامی همواره این قشر اجتماعی (طبقه متوسط) در بتن برنامه ها و استراتژی های همه ی گفتمان ها و سیاست ها قرار گرفته است . اما برخی از دولت ها و گفتمان ها با برنامه ریزی غلط خود باعث برون رفت و به حاشیه رفتن و در انزوا قرار گرفتن طبقه ی متوسط شده اند . بعضی دیگر از گفتمان ها نیز با برنامه ریزی و پیاده نمودن صحیح برنامه های خود باعث تحرک و پویایی اقشار اجتماعی و طبقه ی متوسط به عنوان عامل متحرک و تاثیر گذار در جامعه ی ایرانی بوده اند .هر چند تحریم‌ها نقش عمده‌ای در مشکلات اقتصادی داشتند اما بخش اعظمی از این مشکلات به مدیریت کلان اقتصادی باز می‌گردد. دولت می‌تواند با بازپرداخت بدهی پیمانکاران خود، اجرای طرح‌های عمرانی را رونق ببخشد که در این صورت گام مؤثری در رفع معضلات و مشکلات اقتصادی کشور برداشته است. همچنین دولت برای استفاده بهینه از لغو تحریم‌ها باید از طریق بانک مرکزی و سیستم بانکی انضباط پولی را به اقتصاد برگرداند و با بی انضباطی مالی در بودجه ریزی هم مقابله کند و درعین حال زمینه لازم را برای فعالیت بخش خصوصی کارآمد، فراهم کند. اگر این مشکلات برطرف نشود کشور با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد بود. فضای کسب و کار بهبود پیدا نمی‌کند و تولید ملی ارتقا نمی‌یابد.لذا می توان این طور جمع بندی نمود که بعد از انتخابات خرداد ۱۳۹۲ و روی کار امدن دولت تدبیر و امید ، دولت تمام وقت و انرژی خود را برای سرو سامان دادن به وضعیت خارجی ایران که در دولت قبل دچار بن بست های سیاسی شده بود نمود . برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که توافق ایران با شیش قدرت برتر جهانی بود ، باعث شد که نگاه قدرتهای برتر جهانی به ایران دوباره از نو گرفته شود . برجام علاوه بر اینکه به گشایش وضعیت اقتصادی می انجامد و شرکت های بزرگ اقتصادی را متمایل می کند که در ایران سرمایه گذاری نماید ، از لحاظ فرهنگی نیز اعتبار از دست رفته ی خود را می توان با نشان دادن فرهنگ اصیل ایرانی به جهانیان نشان داد . با لغو تحریم ها و رونق گرفتن وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم ، طبقه ی متوسط شهری که در دولت های گذشته دچار اسیب های سهمگین شده بودند دوباره جان تازه گرفته و به چرخه ی تولید و فکر جامعه بازگشتند . برجام با تقویت جامعه مدنی و توجه به وضعیت تولیدی جامعه هم سطح مشارکت سیاسی را در جامعه افزایش داده و هم باعث دموکراتیک شدن نظام سیاسی می شود زیرا دولت مجبور می شود که با میدان دادن به جامعه مدنی بعد از فضای پسا برجام به تقویت نهادهای مدنی و شرکتها و سازمانهی مردم نهاد که عموما طبقه ی متوسط هستند بپردازد .

منابع :

- احمدی، حمید (۱۳۷۷) ، مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، تهران: نقش و نگار.

- ازغندی ، علیرضا (۱۳۷۶) ، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ، تهران : سازمان مدارک فرهنگی انقلاب .

- افضلی، رسول(۱۳۷۷) ، چشم انداز جامعه مدنی در خاورمیانه، با مقدمه محمود سریع القلم، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب.

- امیری ، مجتبی (۱۳۷۴) ، (مترجم)، نظریه ی برخورد تمدنها و منتقدانش، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- امیر احمدی ، عظیمی(۱۳۷۷) ، مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، تهران: نقش و نگار.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) ، جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.

- بشیریه، حسین(۱۳۸۲) ، عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر

- بشیریه، حسین(۱۳۸۲) ، عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر .

- بشیریه، حسین(۱۳۸۲) ، عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر.

- بشیریه، حسین(۱۳۸۲) ، عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر.

- بیتهام، دیوید و بویل، کوین(۱۳۷۶) ، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه: شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.

- پایگاه خبری افتاب یزد ۲۰ تیر ۹۵ کد خبر ۳۸۰۶۹۴ ، http://aftabnews.ir

- خالقی، احمد (۱۳۸۰) ، کارآمدی تجربه دولت اصلاحات، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱.

- خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۷) ، گفتگوی تمدنی چیست؟، فصل نامه سیاست خارجی ، تابستان ۱۳۷۷.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد(۱۳۷۶) ، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی درجمهوری اسلامی ایران ، فصلنامه مطالعات راهبردی.

- صادقی ، سعید (۱۳۸۶) ، تئوری های انقلاب ،تهران ، بی جا .

- علیجانی، رضا(۱۳۸۷) ، جامعه مدنی به زبان ساده، ماهنامه ایران فردا، شماره ۴۲ .

- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۰) طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

- فیرحی، داوود (۱۳۷۸) ، مجموعه مقالات خاتمی از چه می گوید؟، با مقدمه صادق زیباکلام، تهران: آزادی اندیشه .

- فیاض ، ابراهیم (۱۳۹۳) ، گفتگوی سایت خبری ایرنا با ابراهیم فیاض در مورد شکل گیری طبقه ی متوسط جدید در ایران ، تهران ، ایرنا مورخ ۵/۵/ ۱۳۹۳ ، کد خبر : ۸۱۲۵۱۶۹۶ .

- کدیور، محسن (۱۳۷۹) ، دغدغه‌های حکومت دینی، چاپ نخست، تهران: نشر نی .

- کدیور ، محمد علی (۱۳۸۶) ، گذار و تحکیم دموکراسی ، نشریه شهروند ، مهر ۱۳۸۶ ، شماره ۱۷ ، کد مطلب : ۴۵۷۰۲ .

- مهاجرانی، عطاالله (۱۳۷۷) ، چیستی گفتگوی تمدنها،مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی .

ـ مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵) ، مروری بر نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، نشریه راهبرد،بهار ۱۳۷۵ ، شماره ۹۰ .

- میانجی ، محمد ابراهیم (۱۳۹۴) ، بررسی اثرات مثبت و منفی برجام ، پایگاه بصیرت ، ابان ۱۳۹۴ ، کد خبر : ۲۸۳۷۶۳ .

- مک لین، ایان(۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان .

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوح دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه .

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه .

منابع لاتین :

http://www.aftab.ir/articles/applied_sciences/social_science/c12c1188895095_civil_society_p1.php

http://www.sharghian.com/mag/archive/005590.html

http://www.aftab.ir/articles/politics/political_science/c1c1203954095p1.php

http://myblog.webnashr.com